

بررسی ارتباط سوگندهای خدا، جهان مقدس و اذن تصرف با تکیه بر قرآن

سعید امامی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۲

مهناز اسفند**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۷

چکیده

بدیهی است ما به آنچه برایمان قابل اهمیت و احترام و تکریم است قسم می‌خوریم. خداوند نیز چون با انسان‌ها به زبان خودشان حرف زده‌اند، در آیات مبارک در جاهای مختلف به پدیده‌های مختلفی همچون تین، زیتون، شب، روز و... قسم خورده‌اند. این نکته ما را متوجه می‌کند که در جهانی زندگی می‌کنیم که از تقدس خاصی برخوردار است. در این مقاله سعی شده است با توجه به تقدیس جهان از سوی خداوند و به واسطه قسم‌های مختلف ایشان، مشخص شود از آن رو که ما در جهانی مقدس زندگی می‌کنیم که خالق آن به تمام پدیده‌هایش سوگند خورده و به آن تقدس داده‌اند؛ بنابراین ما به خودی خود مالک هیچ چیز نیستیم و بدون اذن الهی نمی‌توانیم به دخل و تصرف در جهان بپردازیم. اما خداوند در چند مرحله به ما این اذن را داده است. موارد کلی اذن شامل این موارد است: اهمیت وجودی انسان به عنوان خلیفه الله؛ همچنین حلال و حرام‌هایی که در شرع بیان فرموده‌اند و آیات مربوط به اجازه ضمنی به تسخیر جهان توسط انسان.

کلیدواژگان: قرآن کریم، اذن، تسخیر، تصرف، سوگند.

مقدمه

خداوند در قرآن کریم با زبان مردم با آن‌ها سخن گفته است. یکی از انواع جملات، جملاتی است که در آن به چیزی یا کسی سوگند می‌خورند. در زبان فارسی معمولاً در ابتدای جملات قسم که برای تأکید بر موضوع مورد بحث می‌آید، حرف اضافه «به» آورده می‌شود. اما در زبان عربی در اول جملات از حرف‌های «و»، «ب» یا «ت» استفاده می‌شود. در قرآن برای قسم‌های خداوند بیش‌تر از حرف «و» استفاده شده است. در قرآن خداوند به پدیده‌های مختلفی سوگند یاد کرده‌اند. برخی از این پدیده‌ها در عالم شهادت هستند و برخی دیگر مربوط به عالم غیب می‌باشند. به طور اجمال می‌توان گفت خداوند به همه پدیده‌های عالم شهادت قسم یاد کرده‌اند. این قسم‌ها شامل آسمان‌ها و زمین، ستارگان و خورشید و حتی پدیده‌هایی همچون شب و روز نیز می‌شود. این مقاله به دنبال این موضوع است که چرا خداوند تا این اندازه به پدیده‌ها اهمیت داده است و به بسیاری از این‌ها قسم خورده‌اند و سوگندهای خداوند در قرآن چه ارتباطی با دیگر مفاهیمی همچون جهان مقدس، اذن، قدرت تسخیر و مقام خلیفه الهی وجود دارد. درباره سوگندهای قرآن در تفاسیر مختلف، مطالب ارزنده‌ای یاد شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

پیشینه تحقیق

معنای سوگند دادن این است که اگر در خبر سوگند می‌خوریم خبر را و اگر در انشاء که دعا قسمی از آن است سوگند می‌خوریم انشاء خود را مقید به چیزی شریف و آبرومند کنیم، تا اگر خبر یا انشاء ما دروغ باشد شرافت و آبروی آن چیز لطمه بخورد یعنی در خبر با بطلان صدق آن و در انشاء با بطلان امر و نهی یعنی امتثال نکردن آن و در دعا با مستجاب نشدن آن، کرامت و شرافت آن چیز باطل شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۳۸).

سوگند برای تأکید کلام، عالی‌ترین مراتب تأکید را دارد و آن چیزی که ما به آن سوگند می‌خوریم باید شریف‌تر و محترم‌تر از آن چیزی باشد که به خاطر آن سوگند می‌خوریم. چون معنی ندارد کلام را به آبرو و شرف چیزی گره بزنیم که شرافتش مادون

کلام باشد و لذا می‌بینیم خدای تعالی در کتاب خود به اسم خود و به صفات خود سوگند می‌خورد و همچنین به پیامبر و ملائکه و کتب و نیز به مخلوقات خود چون آسمان و زمین، شمس و قمر و نجوم، شب و روز، کوه‌ها، دریاها، شهرها، انسان‌ها، درختان، انجیر، زیتون سوگند خورده و این نیست مگر به خاطر اینکه خدا این نامبردگان را شرافت داده و بدین جهت شرافت حقه و کرامتی نزد خدا یافته‌اند و هر یک از آن‌ها یا به کرامت ذات متعالیه خدا دارای صفتی از اوصاف مقدس او شده‌اند و یا آنکه فعلی از منبع بهاء و قدس که همه‌اش به خاطر شرف ذات شریف خدا شریف‌اند هستند (همان: ۳۳۸-۳۳۹).

سوگندهای قرآن عموماً دو مقصد را تعقیب می‌کند: نخست اهمیت مطلبی که سوگند به خاطر آن یاد شده و دیگر اهمیت خود امور مورد سوگند، چراکه سوگند همیشه به موضوعات مهم یاد می‌شود به همین دلیل این سوگندها فکر و اندیشه انسان را به کار می‌اندازد تا درباره این موضوعات مهم عالم خلقت بیندیشد و از آن‌ها راهی به سوی خدا بگشاید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ۵۳-۵۴).

خداوند نیازی به سوگند ندارد ولی سوگندهای قرآن دو فایده مهم دارد: اول تأکید روی مطلب و دوم بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود زیرا هیچ کس به موجودات کم ارزش سوگند یاد نمی‌کند (همان، ج ۱۸: ۳۳۳).

خدای فرزانه در راه توجه دادن انسان‌های هوشمند و کمال‌جو به پدیده‌های بزرگ آفرینش و نظام شگفت‌انگیز آن‌ها و نیز سودرسانی و نقش سرنوشت‌ساز و حیاتی آن‌ها در حیات بشر به آن‌ها سوگند یاد می‌کند (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۵: ۱۰۹۰).

در باب سوگندهای قرآنی همچنین مقالاتی نگاشته شده است که به بررسی انواع سوگندها، ساختار و اهمیت آن پرداخته‌اند: خرقانی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای به بررسی ماهیت و ساختار سوگند و سپس انواع سوگندهای قرآنی و ابعاد مختلف آن پرداخته است و در جایی به اهمیت والای سوگندهای الهی نسبت به دیگر سوگندهای قرآن اشاره می‌کند و ادعان داشته که این قسم‌ها از نظر کمیت نیز بیش‌تر از قسم‌های غیر الهی هستند.

محمد هادی معرفت (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «سوگند در قرآن»، ضمن بیان ارکان چهارگانه سوگند و تشریح آن‌ها، به بررسی انواع مقسم به در قرآن پرداخته است.

شاملی و محمدرضایی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بلاغت سوگند در قرآن کریم»، ضمن اشاره به فصاحت، بلاغت، تناسب و هماهنگی کاملی که در قرآن کریم وجود دارد، ابتدا به بررسی نکات بلاغی این تناسب‌ها در سوگندهای قرآن کریم می‌پردازند، سپس نظرات قرآن پژوهان درباره هدف و کارکردهای سوگندهای قرآن کریم را ذکر می‌کنند.

قسم‌های خداوند در قرآن

در یک جمع بندی کلی می‌توان سوگندهای خداوند در قرآن را به عناصر و پدیده‌های مشهودی که در عالم شهادت هستند و عناصر و پدیده‌هایی که در عالم غیب هستند تقسیم کرد.

۱. سوگند به عناصر مشهود

عناصر یا پدیده‌های مشهود، آن‌هایی هستند که انسان‌ها به طور معمول با آن‌ها در ارتباط می‌باشند و معمولاً جزئی از طبیعت هستند. علاوه بر این ممکن است شخص، یا اشخاص، ستاره، خورشید، ماه حتی یک شهر یا پدیده زمان باشد. در ذیل به تعدادی از این پدیده‌ها اشاره می‌شود.

* ﴿فَالثَّالِثَاتِ زَكْرًا﴾ (صافات/۳) قسم به تلاوت کنندگان ذکر

* ﴿وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا﴾ (ذاریات/۱) قسم به نفس بادهای عالم که (به امر حق بذرافشانی کنند و تخم نباتات را به هر جا) نیکو بپراکنند

* ﴿فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا﴾ (ذاریات/۲) قسم به ابرها که بار سنگین (باران را به امر حق) به دوش گیرند (تا به هر جا مأمورند فرو بارند)

* ﴿فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا﴾ (ذاریات/۳) قسم به کشتی‌ها که آسان (به روی آب) روان شوند

* ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ (ذاریات/۷) قسم به آسمان که در آن راه‌های بسیار است

* ﴿وَالطُّورِ﴾ (طور/۱) قسم به طور سینا

* ﴿وَالْبَيْتِ الْمُعْمُورِ﴾ (طور/۴) قسم به بیت المعمور (کعبه اهل زمین یا مسجد ملائیک

آسمان)

* ﴿وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ﴾ (طور/۵) قسم به طاق بلند آسمان

﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ (طور/۶) قسم به دریای آتش فروزان (که خدا روز قیامت دریا را آتش سازد و بر دوزخیان فرو ریزد)

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى﴾ (نجم/۱) قسم به ستاره چون فرود آید

امام صادق (ع) فرمودند: «مراد به نجم، پیغمبر اکرم است که از عروج بازگشت و از ملکوت آسمانها فرود آمد» (بروجردی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۵۴۵).

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ (واقعه/۷۵) سوگند به مواقع نزول ستارگان

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم/۱) ن (قسم به نون که شاید نام نور و ناصر حق یا لوح نور خداست) و قسم به قلم (علم فعلی ازلی) و آنچه (تا ابد در لوح محفوظ عالم) خواهند نگاشت

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ﴾ (حاقه/۳۸) قسم به آنچه (از آثار حق) می بینید

﴿كَلَّا وَالْقَمَرِ﴾ (مدثر/۳۲) چنین (که کافران گویند) نیست، قسم به ماه تابان

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَدْبُرُ﴾ (مدثر/۳۳) و قسم به شب تاریک چون باز گردد

﴿وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرُ﴾ (مدثر/۳۴) و قسم به صبح چون جهان را روشن سازد

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عَزْفًا﴾ (مرسلات/۱) قسم به رسولانی که از پی هم (بر خیر و سعادت خلق) فرستاده شدند.

﴿وَالنَّاسِِرَاتِ نَشْرًا﴾ (مرسلات/۳) قسم به آنان که (وحی حق و شرع الهی را در جهان)

نیکو نشر می دهند

﴿فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا﴾ (مرسلات/۴) و قسم به حق آنان که (به حکم خدا راه هدایت را از

ضلالت ممتاز کرده و بین حق و باطل را بر خلق) کاملاً جدا می کنند

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُفِ﴾ (تکویر/۱۵) چنین نیست (که منکران قرآن پندارند) قسم یاد

می کنم به ستارگان بازگردنده

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ﴾ (تکویر/۱۷) قسم به شب تاریک که روی جهان را تاریک

گرداند

﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ (تکویر/۱۸) و قسم به صبح روشن وقتی که دم زند (و عالم را به

روی خود بیفروزد)

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ﴾ (انشقاق/۱۶) چنین نیست (که خدا از فعل مخلوقش آگه نباشد)
قسم به شفق (و روشنی او وقت غروب، هنگام نماز مغرب)
﴿وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ﴾ (انشقاق/۱۷) و قسم به شب تار و آنچه در خود گرد آورده (و در دل
شب خزیده و آرام گرفته)

﴿وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ﴾ (انشقاق/۱۸) و قسم به ماه تابان هنگام بدر که تمام فروزان شود
﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ (بروج/۱) قسم به آسمان بلند که دارای کاخ‌های با عظمت است
﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾ (طارق/۱) قسم به آسمان و طارق آن
﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ (طارق/۱۱) قسم به آسمان فرو ریزنده باران
﴿وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ (طارق/۱۲) و قسم به زمین گیاه روینده
﴿وَالْفَجْرِ﴾ (فجر/۱) قسم به صبحگاه (هنگامی که خدا جهان را به نور خورشید تابان
روشن می‌سازد)

﴿وَالْيَالِ عَشْرِ﴾ (فجر/۲) و قسم به ده شب (اول ذی‌حجه که بندگان خدا به دعا و ذکر
مشغول‌اند)

﴿وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ﴾ (فجر/۳) قسم به حق جفت (که کلیه موجودات عالم است) و به حق
فرد (که ذات یکتای خداست)

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرَ﴾ (فجر/۴) و قسم به شب تار هنگامی که برود
﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ (بلد/۱) نه، سوگند به این بلد (مکه معظمه و مسجد کعبه محترم)
﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ (بلد/۳) و قسم به پدر (بزرگوار انسان، آدم صفی) و
فرزندان (خداپرست)

﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ (شمس/۱) قسم به آفتاب و تابش آن (هنگام رفع‌تث)
﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ (شمس/۲) و قسم به ماه آنگاه که در پی آفتاب تابان در آید
﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ (شمس/۳) و قسم به روز هنگامی که جهان را روشن سازد
﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ (شمس/۴) و به شب وقتی که عالم را در پرده سیاهی کشد
﴿وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا﴾ (شمس/۵) و قسم به آسمان بلند و آن که این کاخ رفیع را بنا

کرد

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ (لیل/۲) سوگند به روز چون جلوه‌گری آغاز

﴿وَالضُّحَى﴾ (ضحی/۱) قسم به روز روشن (یا هنگام ظهر آن)
﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾ (ضحی/۲) و قسم به شب به هنگام آرامش آن
﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ﴾ (تین/۱) قسم به تین و زیتون (دو میوه معروف انجیر و زیت یا دو معبد بزرگ کعبه و بیت المقدس)
﴿وَطُورِ سِينِينَ﴾ (تین/۲) و قسم به طور سینا
﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ (تین/۳) و قسم به این شهر امن و امان (مکه معظمه)
﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾ (عادیات/۱) قسم به اسبانی که (سواران اسلام در جهاد با کفار تاختند تا جایی که) نفسشان به
﴿وَالْعَصْرِ﴾ (عصر/۱) قسم به عصر
تمامی این موارد، پدیده‌هایی مشهود هستند که اکثراً جزوی از طبیعت می‌باشند. البته برخی از این پدیده‌ها برای ما ناشناخته می‌باشند برای مثال «وَن» را نمی‌توانیم درک کنیم مگر از راه تأویل و تفسیر؛ علاوه بر این برخی از این پدیده‌ها بیش‌تر جنبه تأویلی آن مطرح است یا پدیدار بودن آن، مانند قسم به قلم!
اما در کل می‌توان گفت تمام هستی مشهود مورد تکریم پروردگار است و به تمام آن‌ها قسم خورده است.

عناصر غیر مشهود (عالم غیب)

تعدادی از قسم‌های خداوند برای ما قابل مشاهده نیست و از عالم غیب است. این امور گاه شامل فرشتگان در عالم غیب می‌شود و گاه شامل نفسی نامرئی مانند نفس لوامه! اما به هر حال مربوط به پدیده‌ها و عوالم غیر مشهود و عالم غیب است.
﴿فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا﴾ (ذاریات/۴) قسم به فرشتگان که کار جهانیان را (به اذن خدا) قسمت کنند

﴿وَمَا لَا تَبْصُرُونَ﴾ (حاقه/۳۹) قسم به آنچه نمی‌بینید
﴿وَلَا أَقْسِرُ بِالنَّفْسِ الْوَأَمَةِ﴾ (قیامه/۲) و قسم به نفس پر حسرت و ملامت (یعنی نفس انسان که در قیامت خود را بر تقصیر و گناه بسیار ملامت کند و حسرت خورد

- * ﴿فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا﴾ (مرسلات/۲) قسم به فرشتگانی که به سرعت تندباد(به انجام حکم حق) می‌شتابند
- * ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ (نازعات/۱) قسم به فرشتگانی که(جان کافران را) به سختی بگیرند
- * ﴿وَالنَّاسِطَاتِ نَسْطًا﴾ (نازعات/۲) قسم به فرشتگانی که(جان اهل ایمان را) به آسایش و نشاط ببرند
- * ﴿وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا﴾ (نازعات/۳) و قسم به فرشتگانی که با کمال سرعت(فرمان حق را) انجام دهند
- * ﴿فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا﴾ (نازعات/۴) قسم به فرشتگانی که(در نظم عالم) بر هم سبقت گیرند
- * ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾ (نازعات/۵) قسم به فرشتگانی که(به فرمان حق) به تدبیر نظام خلق می‌کوشند(که قیامتی و حشری خواهد آمد)
- * ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ (شمس/۷) و قسم به نفس ناطقه انسان و آن که او را نیکو به حد کمال بیافرید

رابطه قسم و جهان مقدس

همانطور که می‌دانیم انسان‌ها به امور و اشخاص و پدیده‌های مهم و قابل تکریم قسم می‌خورند. در دنیای قدیم که هنوز نشانه‌هایی از آن‌ها در فرهنگ عامیانه ما باقی مانده به پدیده‌هایی چون خورشید و حتی نان قسم می‌خوردند و گاه با اشاره به پدیده‌ای خوردنی یا نوشیدنی و آوردن عبارت قسم به این برکت! برای بسیاری از پدیده‌ها احترام و تکریم خاصی قائل بوده‌اند. در قرآن نیز به وضوح روشن است که خداوند برای کل هستی ارزشی خاص و احترامی ویژه قائل می‌باشد. زیرا هیچ کس به امور و پدیده‌های بی ارزش و ناقابل قسم نمی‌خورد. در «تفسیر جامع» آمده است: برای بندگان جایز نیست قسم به غیر خدا یاد کردن زیرا در آنجایی که بر مدعی علیه سوگند لازم است، اگر دروغگو باشد از سوگند خوردن به نام خدا خودداری می‌کند و می‌ترسد. اما سوگندهای خدا برای تأکید است پس به هر موجودی ممکن و شایسته است(بروجردی،

۱۳۸۰، ج ۶: ۵۱۰). قسم‌های متعدد در سوره‌های مختلف به پدیده‌های طبیعی اهمیت این موضوع را هرچه بیش‌تر برای ما مشخص می‌کند. خداوند در قرآن کریم به آسمان‌ها و زمین، ستارگان و خورشید و ماه و برخی میوه‌ها مانند تین و زیتون قسم خورده است. بنابراین با توجه به اینکه به امور و پدیده‌های مهم و قابل احترام و مقدس قسم خورده می‌شود. بنابراین از نظر قرآن و در فرهنگ قرآن تمام جهان مقدس است.

رابطه قسم‌های خدا، جهان مقدس و اذن الهی

از رهگذر توجه به قسم‌های قرآن ما متوجه شدیم که در نظر قرآن تمام هستی محترم قابل تکریم است و حتی به آن اندازه مهم و قابل احترام و مقدس است که خداوند به پدیده‌های آن قسم خورده‌اند. بنابراین ما در یک جهان مقدس قرار داریم که تمام پدیده‌هایی آن مورد احترام باری تعالی می‌باشند. بنابراین در این جهان مقدس ما به طور ذاتی اختیار و مالکیتی نداریم بلکه با اذن الهی است که ما در برخی از امور می‌توانیم دخل و تصرف کنیم و آن امور مجاز به اصطلاح اموری هستند که شارع مقدس خودش برای ما مجاز دانسته است. در ادامه به انواع اذن و تسخیر می‌پردازیم تا موضوع روشن‌تر شود.

۱.۱. اذن

در قرآن کریم واژه اذن با تلفظ‌های مختلف و در معانی گوناگونی آمده است: اجازه، خواست، فرمان، گوش، آگاه کردن، بانگ کردن، شنونده بودن، دستور دادن، فرمانبرداری کردن که در اینجا واژه اذن با معنی اجازه و خواست مورد نظر است (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۷۶). اذن در قرآن کریم هم در امور تکوینی و هم درباره هر فاعلی که فعل خود را انجام دهد خواه ارادی باشد مثل انسان یا طبیعی باشد مثل گیاه و خواه در امور دنیوی و خواه در امور اخروی، مشروط به اذن خدا گردیده است (حاجی اسماعیلی، علی عسگری، ۱۳۹۷: ۱۳). بنابراین معنای عبارت معروف "لا مؤثر فی الوجود الا الله" این خواهد بود که تأثیر استقلالی و افاضه وجود مخصوص به خدای متعال است و این حقیقتی است که در لسان آیات و روایات به صورت منوط بودن همه چیز حتی افعال اختیاری انسان به

اذن و اراده و مشیت و تقدیر و قضای الهی بیان شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۹۱). خداوند از طریق شرع مقدس در بسیاری از امور اذن عام داده‌اند که از جهان و طبیعت بهره ببریم و البته به اشخاصی خاص از طریق معجزه و کرامت نیز اذن خاص دخل و تصرف داده‌اند. در همین ارتباط قرآن در کمال صراحت آورنده معجزه را خود رسولان می‌داند ولی البته با اذن و رخصت ذات احدیت. بدیهی است که اذن ذات احدیت از نوع اذن اعتباری و انسانی نیست که با لفظ و یا اشاره، ممنوعیت اخلاقی یا اجتماعی او را از بین ببرد. اذن پروردگار همان اعطای نوعی کمال است که منشأ چنین اثری می‌گردد و اگر خداوند نخواهد آن کمال را از او می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۰۴). در ادامه اذن عام و خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. اذن عام

اذن عام همان اذنی است که شارع مقدس به عامه مردم اجازه داده است تا از آنچه خداوند حلال فرموده بهره ببرند. این امور در شرع با نام‌های مباح و حلال مشخص شده‌اند. گاه این امور به طور ضمنی بیان شده است و گاه به طور سلبی. برای مثال خداوند فرموده بخورید و بیاشامید اما اسراف نکنید. یا جایی دیگر به طور سلبی مرز اذن را مشخص کرده‌اند آنجا که فرموده‌اند: گوشت خوک و خون و... حرام است. یا جایی که به اشخاصی که انسان‌ها می‌توانند با آن‌ها نکاح کنند در خطاب به پیامبر مشخص کرده‌اند و اذن داده‌اند.

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (شوری/ ۲۱)

«آیا خدایان باطل مشرکان بر آن‌ها شرع و احکامی که خدا اجازه نفرموده جعل کرده‌اند؟ و اگر کلمه فصل (یعنی حکم تأخیر عذاب) نبود میان آن‌ها به هلاک حکم می‌شد، و ستمکاران را البته (روزی) عذاب دردناک خواهد

بود»

ب. اذن خاص

علاوه بر اذن عام، اذن ویژه‌ای نیز وجود دارد که افراد برگزیده خداوند از طریق آن اذن می‌توانند در جهان دخل و تصرف کنند. نمونه آشکار این نوع اذن معجزات پیامبران است. صدور معجزه از انبیا به خاطر مبدعی است مؤثر که در نفوس شریفه آنان موجود است که به کار افتادن و تأثیرش منوط به اذن خداست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۲۴). از میان معجزات پیامبران به ویژه می‌توان به معجزه حضرت عیسی اشاره کرد که با اذن خدا از گل مرغی آفرید، همچنین به اذن خدا بیماران لاعلاج را شفا می‌داد. در همین ارتباط حاجی اسماعیلی و علی عسگری در مقاله‌ای ضمن بررسی اذن در معجزات انبیا به تفصیل به معجزات حضرت عیسی پرداخته‌اند. در ذیل برخی از آیات مرتبط آورده شده است.

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/ ۴۹)

«و او را به رسالت به سوی بنی اسرائیل فرستاد که به آنان گوید: من از طرف خدا معجزه‌هایی آورده‌ام، من از گل مجسمه مرغی ساخته و بر آن (نفس قدسی) بدمم تا به امر خدا مرغی گردد، و کور مادر زاد و مبتلای به پیسی را به امر خدا شفا دهم، و مردگان را به امر خدا زنده کنم، و به شما (از غیب) خبر دهم که در خانه‌هاتان چه می‌خورید و چه ذخیره می‌کنید. این معجزات برای شما حجت و نشانه (حقانیت من) است اگر اهل ایمان هستید»

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ (مائدة/ ۱۱۰)

«ای پیغمبر، مردم را متذکر گردان) آنگاه که خدا گفت: ای عیسی مریم: به خاطر آر نعمتی را که به تو و مادرت عطا کردم آنگاه که تو را به تأیید روح قدسی توانا ساختم که در گهواره و بزرگسالی با مردم سخن می گفتی، و آنگاه که تو را تعلیم کتاب و حکمت کردم و به تو علم تورات و انجیل آموختم، و هنگامی که از گل، شکل مرغی به امر من ساخته و در آن می دمیدی تا به امر من مرغی می گردید، و کور مادرزاد و پیس را به امر من شفا می دادی، و آنگاه که مردگان را به امر من (از قبر) بیرون می آوردی، و آنگاه که (دست ستم) بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم وقتی که تو با معجزات روشن بر هدایت آن ها آمدی و کافران بنی اسرائیل گفتند که این ها جز سحری آشکار نیست»

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (ابراهیم/ ۱۱)

«رسولان باز به کافران پاسخ دادند که آری ما هم مانند شما بشری بیش نیستیم لیکن خدا بر هر کس از بندگان که بخواهد (به نعمت بزرگ نبوت) منت می گذارد، و ما را نرسد که برای شما آیت و معجزی الا به اذن و دستور خدا بیاوریم، و مؤمنان (در هر حال) باید تنها به خدا توکل کنند»

۴. آیات تسخیر

تسخیر با توجه به مطالبی که آمد معادل همان اذن است به این گونه که خداوند به انسان ها به طور عام در برخی از موارد قدرت تسخیر داده است اما به برخی از برگزیدگانش قدرت تسخیر خاص داده است و آن ها را بر بعضی از پدیده ها مسلط گردانده.

الف. تسخیر عام

خدای متعال به عامه مردم اجازه دخل و تصرف و تسخیر امور و پدیده هایی را عطا فرموده است. توجه به این موهبت به خاطر این است که ما به طور ذاتی اذن و اجازه تسخیر و دخل و تصرف در جهان را نداریم. بلکه حق تعالی با توجه به لطفی که در حق

بندگان دارد این قدرت دخل و تصرف را در اختیار انسان‌ها قرار داده است. از طرفی انسان به سبب تفاوتی که در آفرینشش با سایر مخلوقات دارد برتری خاصی یافته و اجازه دخل و تصرف در جهان را یافته است. استاد مطهری در «انسان کامل» با استناد به آیه‌ای از قرآن کریم به تفاوت انسان و سایر موجودات چنین اشاره می‌کند: «تفاوت انسان به دلیل همان ترکیب ذاتی است که در قرآن آمده است "انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه...» (الانسان/۲) ما انسان را از نطفه‌ای آفریدیم که در آن مخلوط‌های زیادی وجود دارد. در ادامه می‌فرماید انسان به مرحله‌ای رسیده است که ما او را مورد آزمایش قرار می‌دهیم ولی موجودهای دیگر چنین شایستگی ندارند» (مطهری، ۱۳۹۱: ۳۲). «آری انسان از یک کرامت ذاتی و شرافت ذاتی برخوردار است و خداوند او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده است» (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۱).

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ﴾ (ابراهیم/۳۲)

«خداست آن که آسمان‌ها و زمین را آفرید و باران را از آسمان فرو بارید تا بدان انواع ثمرات و حبوبات را برای روزی شما برآورد، و کشتی‌ها را مسخر شما کرد تا به امر او به روی آب دریا روان شود و نهرها را (به روی زمین) به اختیار شما جاری گردانید»

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ (ابراهیم/۳۳)

«و خورشید و ماه گردنده و شب و روز را برای شما مسخر کرد»

﴿وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل/۸)

«و اسبان و استران و خران را برای سواری و تجمل شما آفرید و چیز دیگری هم که شما هنوز نمی‌دانید (برای سواری شما) خواهد آفرید.

در حدیثی از امام صادق (ع) به روایت زراره آمده است: «از حضرت صادق (ع) راجع به گوشت مادیان و قاطر و الاغ پرسیدم، فرمودند: کراهت دارد، آیا خداوند نفرموده‌اند که "آن‌ها را خلق کردیم که سوار شوید" گوسفند و گاو و شتر را برای ذبح کردن و استفاده از گوشت آن‌ها احکامی داده و بقیه چهارپایان را مردم از کشتن معاف می‌دارند و از آن‌ها برای بارکشی و سواری استفاده می‌نمایند (بروجردی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۰).

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبُرُوا
اللَّهُ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَيَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ (حج/۳۷)

«(بدانید که) هرگز گوشت و خون این قربانی‌ها نزد خدا (به درجه قبول) نمی‌رسد لیکن تقوای شماست که به (پیشگاه قبول) او خواهد رسید. اینچنین این بهایم را مسخر شما ساخته تا خدا را به پاس آنکه شما را هدایت فرمود تکبیر و تسبیح گوید (و شکر نعمتش به جای آرید) و تو (ای رسول) نیکوکاران را (به سعادت ابد) بشارت ده»

﴿الْمُرْتَضَىٰ اللَّهُ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ
عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (حج/۶۵)

«(ای بشر) آیا ندیدی که هرچه در زمین است خدا مسخر شما گردانید و کشتی به فرمان او در دریا سیر می‌کند و آسمان را (دستور) او نگاه می‌دارد که بر زمین نیفتد مگر به اذن او؟ همانا خدا به مردم بسیار رئوف و مهربان است»

﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفَلَكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾
(جاثیه/۱۲)

«خداست آن که برای شما دریا را مسخر گردانید تا کشتی به امر او (آسان) در آب جاری شود و از آن (به تجارت و سفر) از فضل خدا (روزی) طلبید و باشد که شکر نعمتش به جای آرید»

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾
(جاثیه/۱۳)

«و آنچه در آسمان‌ها و زمین است تمام را مسخر شما گردانید و این‌ها همه از سوی اوست. در این کار نیز برای مردم با فکرت آیاتی (از قدرت الهی) کاملاً پدیدار است»

ب. تسخیر خاص

همانطور که در مورد اذن، اذن عام و خاص داشتیم. درباره تسخیر نیز، تسخیر عام و خاص داریم. تسخیر عام مختص به همه مردم است و تسخیر خاص، مربوط به

برگزیدگانی ست که مورد نظر خداوند بوده اند. در ذیل به برخی از موارد تسخیر خاص اشاره شده است.

﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّمْنَا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾ (انبیاء/۷۹)

«و ما آن قضاوت را به سلیمان به وحی آموختیم و به هر یک (از سلیمان و داود) مقام حکم‌فرمایی و دانش عطا کردیم و کوه‌ها و مرغان را مسخر داود گردانیدیم که با (آهنگ تسبیح و نغمه) او تسبیح می‌کردند، و ما این معجزات را از او پدید آوردیم»

﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ﴾ (انبیاء/۸۱)

«و باد تند سیر صرصر را ما مسخر سلیمان گردانیدیم که به امر او بدان سرزمین (سرزمین شامات) که با برکت برای جهانیان کردیم حرکت می‌کرد، و ما به همه امور عالم داناییم»

«برای سلیمان بساطی بود چهار فرسخ در چهار فرسخ. چون به جنگ یا سفری می‌خواست برود لشگر را بر آن بساط می‌نشاند باد عاصف را امر می‌کرد تا آن بساط را حرکت دهد و به هوا ببرد. سپس به باد ملایم می‌فرمود آن را براند به آن جایی که می‌خواهد. بامداد یک ماه را می‌پیمود و شبانگاه یک ماه باز می‌آورد» (همان، ج: ۴، ۴۴۲).

﴿وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾ (انبیاء/۸۲)

«و نیز برخی از دیوان را مسخر سلیمان کردیم که به دریا برای او غواصی کنند و یا به کارهای دیگر در دستگاه او بپردازند، و ما نگهبان دیوان (برای حفظ ملک سلیمان) بودیم»

﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عُدُوًّا وَأَشْهُرًا وَرَوَّاحًا شَهْرًا وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَنْعَمْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نَذِقُهُ مِنَ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ (سبا/۱۲)

«و باد را مسخر سلیمان ساختیم که (بساطش را) صبحگاه یک ماه راه می‌برد و عصر یک ماه، و معدن مس گداخته (یا نفت یا معادن دیگر) را

برای او جاری گردانیدیم، و برخی از دیوان به اذن پروردگار در حضورش به خدمت می پرداختند و از آن‌ها هر که سر از فرمان ما بپیچد عذاب آتش سوزانش می چشانیم»

﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ (ص/۱۸)

«ما کوه‌ها را با او مسخر کردیم که شب و روز خدا را تسبیح و ستایش می کردند»

﴿وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ﴾ (ص/۱۹)

«و مرغان را مسخر (نغمه خوش او) کردیم که نزد او مجتمع گردند و همه به دربارش از هر جانب باز آیند»

﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ﴾ (ص/۳۶)

«ما هم باد را مسخر فرمان او کردیم که به امرش هر جا می خواست به آرامی روان می شد»

﴿وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ﴾ (ص/۳۷)

«و دیو و شیاطین را هم که بناهای عالی می ساختند و از دریا جواهرات گرانبها می آوردند نیز مسخر امر او کردیم»

۵. آیات خلافت

در فرهنگ «الرائد» خلیفه چنین معنی شده است: خلیفه در جمع به شکل خلفاء و خلافت می آید و یکی از معانی آن جانشین و ولیعهد است (مسعود، ۱۳۸۰). لفظ خلیفه در قرآن به اشکال گوناگون و معانی متفاوتی به دفعات معدودی آمده است. واژه خلیفه دو مرتبه، خلفا سه مرتبه، خلافت چهار مرتبه، استخلف یک بار، یستخلف چهار مرتبه و مستخلفین هم یک بار آمده است (زمانی، ۱۳۷۸: ۳۵۸). در اینجا لفظ خلیفه با معنی جانشین مد نظر می باشد. طبق نص صریح قرآن کریم خداوند انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است. به نظر می رسد با توجه به آنچه تا اکنون گفته ایم این جانشینی دو وجه دارد. یکی جانشینی عام و دیگر جانشینی خاص است. بنابراین انسان به مفهوم عام

از آن رو که حکم خلیفه بودنش صادر شده است، این مقام را داراست. اما این جانشینی برای برگزیدگان و اولیا تبدیل به جانشینی خاص می‌شود و به آن مقام ارتقا می‌یابند.

الف. خلافت عام

بنا بر آیات قرآن خداوند به ملائکه فرمود که من در زمین برای خود جانشینی قرار دادم. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا

وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/ ۳۰)

«و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می‌دانم که شما نمی‌دانید»

در این آیه خداوند متعال از تصمیم خود برای قرار دادن خلیفه بر روی زمین خبر داده است. درباره اینکه خلافت انسان از چه کسی است، دیدگاه‌های متفاوتی در منابع تفسیری به چشم می‌خورد با وجود این تفاسیری که جانشینی انسان از خدا را مطرح می‌کنند حق است (فاریاب، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

ب. خلافت خاص

علاوه بر خلافت عام، نوعی دیگر از خلافت وجود دارد که این خلیفه از مقامی برخوردار است که اسماء الهی را می‌داند و حتی مسجود فرشتگان است. خلافت در معنای خاص ویژه انبیاء و اوصیای الهی است و خداوند آنان را به طور خاص نماینده خود کرده و خلافت را برای آنان قرار داده است (شاه مرادی، ۱۳۹۰: ۴).

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ﴾ (بقره/ ۱)

«و خدا همه اسماء را به آدم یاد داد، آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود: اسماء اینان را بیان کنید اگر شما در دعوی خود صادق‌اید»

ابن بابویه به سند خود روایت کرده که حضرت صادق فرمودند: خداوند به آدم اسامی حجت‌های خود را تعلیم نمود در حالی که آن‌ها ارواحی بودند که بر فرشتگان عرضه داشت و به آن‌ها فرمود اگر راست می‌گویید که شما به خلافت بر روی زمین سزوارترید، اسماء این ارواح را بیان کنید. فرشتگان گفتند ما نمی‌دانیم و فهمیدند که آن پیغمبران و امامان، حجت‌های خدا در نزد خلائق بوده و سزاوار هستند در روی زمین خلیفه خدا باشند (بروجردی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۱۷).

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (ص/۷۲)

«سپس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم سجده کنان برای او [به خاک] بیفتید»

در واقع در مقام کسب روح است که انسان مسجود فرشتگان می‌شود. به نظر می‌رسد این مقام فقط مختص به برگزیدگان خداوند است و دیگر انسان‌ها دارای چنین مقامی نیستند.

بحث و بررسی

همانطور که به وضوح بیان شد، خداوند در قرآن به صورت متعدد و مکرر به پدیده‌های جهان سوگند یاد کرده‌اند وقتی ما این سوگندها را کنار هم می‌گذاریم در حقیقت متوجه می‌شویم که خداوند خواسته است با حرمت نهادن به جهان به ما بفهماند که این هستی، یک هستی مقدس است و به عبارتی به نظر می‌رسد که در آیه سوم سوره حدید که می‌فرماید:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حدید/۳)

«اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست»

و از این طریق جهان را از خویش جدا ندانسته و همه را منسوب به خویش می‌کند. این دیدگاه که جهان را مقدس می‌داند باعث می‌شود که مفهوم روایات مشهور و متواتری همچون هر کس شاخه درختی را بشکند گویی بال فرشته‌ای را شکسته است برای مان بیش‌تر مشخص شود. زیرا در این نگرش، تمام هستی از آن رو که منسوب اوست و به حکم آیه الله نور السموات و الارض، خود او نور سموات و الارض است و

هستی از تکریم و قداست ویژه‌ای برخوردار است و هر کس در این جهان مقدس اذن هر کاری را ندارد. بنابراین از این رهگذر ما وارد مفهوم اذن می‌شویم. پس هیچ انسانی نباید کوچک‌ترین لطمه و صدمه‌ای حتی به خودش بزند زیرا از این نظر او در حقیقت مال خودش نیست بلکه قداستی دارد که این قداست را از پیوسته بودن با هستی دریافت کرده است. اما انسان طبق شرع مقدس به طور عام می‌تواند با اذنی که به او داده شده است و برای رفع نیازهای خود در جهان آنگونه که شرع مقدس اجازه و اذن داده است در هستی دخل و تصرف کند. با این اوصاف ما فی نفسه و به صورت ذاتی حق نداریم هیچ حیوانی را ذبح کنیم. در حدیثی از امام باقر(ع) به روایت ورد بن زید آمده که: «از آن حضرت سؤال کردم، اگر مسلمانی در موقع ذبح نام خدا را بر زبان جاری نکند ذبیحه چه حکمی دارد؟ فرمودند: از آن نخورید زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ لَئِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ (انعام / ۱۱۸) پس اگر به آیات او ایمان دارید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است بخورید» (بروجردی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۱۲-۲۱۳). تأکیدی که در آیه برای گفتن بسم الله هنگام ذبح آمده است، برای این است که این حیوانات نیز جزئی از این جهان مقدس هستند اما با توجه به اذنی که شارع مقدس داده ما مجاز گشته‌ایم که از گوشت برخی از حیوانات استفاده کنیم. با این نگاه بر زبان جاری کردن نام خدا در هنگام ذبح یک حیوان تنها جمله‌ای اعتقادی نیست بلکه برگرفته از این تفکر عمیق است که در حقیقت ما به طور ذاتی اجازه دخل و تصرف در جهان را نداریم. اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود زیرا گروهی از انسان‌های برگزیده هستند که علاوه بر اجازه عام، اذن خاص نیز دارند این برگزیدگان می‌توانند به اذن الهی مرده را زنده کنند، از گل پرنده خلق کنند یا بیماران لاعلاج را شفا دهند. یا حتی همچون خضر انسانی را بکشند. در حقیقت با دریافت اذن خاص از خداوند شخص برگزیده علاوه بر اذن عام، دارای توانی می‌شود که قادر است در جهان در محدوده اذن الهی دخل و تصرف کند. در حقیقت تسخیر جهان و موجودات پس از اذن روی می‌دهد. با صدور حکم اذن عام، انسان چهارپایان را مسخر کرده با کشتی در دریاها حرکت کرد و... اما با تعلق گرفتن اذن خاص به افراد ویژه بعضی از موجودات و پدیده‌ها به طور خاص مسخر آن‌ها شده است. همانطور که دیوها و باد مسخر حضرت سلیمان شدند و او از آن‌ها بهره می‌برد. توجه به

این مفاهیم و نکات ما را متوجه این امر می‌کند که ما با دو نوع خلافت مواجه هستیم یکی خلافت عام و دیگر خلافت خاص. در خلافت عام ما در چهارچوب عقل و شرع می‌توانیم در جهان تصرف کنیم. اما در خلافت خاص، برگزیدگان الهی اذن و قدرت تسخیر جهان را دارند. در حقیقت این افراد هستند که جهان در دست آن‌ها همچون امانتی است که باید از آن سرپرستی کنند یعنی امتیاز و ویژگی اذن این وظیفه برای برگزیدگان ایجاد می‌کند که انسان‌های نادان و ظالم را سرپرستی کنند و با خصوصیت ولایت، ظاهر و باطن مردم را هدایت کنند.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/۷۲)

«ما بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌های عالم (و قوای عالی و دانی ممکنات) عرض امانت کردیم (و به آن‌ها نور معرفت و طاعت و عشق و محبت کامل حق یا بار تکلیف یا نماز و طهارت یا مقام خلافت و ولایت و امامت را ارائه دادیم) همه از تحمّل آن امتناع ورزیده و اندیشه کردند و انسان (ناتوان) آن را بپذیرفت، انسان هم (در مقام آزمایش و اداء امانت) بسیار ستمکار و نادان بود (که اکثر به راه جهل و عصیان شتافت)»

نتیجه بحث

خداوند در قرآن کریم به پدیده‌های مختلف و در واقع به کل هستی به صورت‌های گوناگون سوگند خورده است. این سوگندها نشان می‌دهد از نظر قرآن ما در یک جهان مقدس زندگی می‌کنیم که تمام پدیده‌های آن قابل احترام و تکریم هستند. بنابراین در این جهان مقدس ما تنها به اذن الهی مجاز به استفاده از نعمات زمین و آسمان می‌باشیم. در شرع مقدس محدوده اذن الهی برای عموم مردم مشخص شده است ما این اذن را اذن عام نامیده‌ایم اما در مقابل ما با نوعی دیگر از اذن مواجه می‌شویم که صاحبان آن نوع از اذن می‌توانند معجزه کنند و کاری انجام دهند که دیگران از انجام آن عاجز هستند. این نوع از اذن، اذن خاص می‌باشد که به تعداد اندکی داده شده است. علاوه بر این، اصطلاح اذن ما را به اصطلاحات تسخیر عام و تسخیر خاص نیز رهنمون

می‌شود زیرا در اینجا نیز عامه مردم در اموری عادی می‌توانند جهان و دریا و خشکی و آسمان را به تسخیر خود درآورند اما برگزیدگان الهی دارای قدرت تسخیر خاص هستند. بررسی این اصطلاحات و ویژگی‌ها ما را به این نکته می‌رساند که همه انسان‌ها به صورت عام، خلیفه الهی هستند و در محدوده‌ای که مجاز هستند می‌توانند به اذن الهی دخل و تصرف کنند اما گروه اندکی از برگزیدگان دارای اذن خاص می‌باشند و در حقیقت از مقام خلیفه الهی ویژه برخوردار هستند. این افراد همان‌هایی هستند که از اسماء الهی و حقایق جهان باخبر هستند و روح الهی در وجود آن‌ها دمیده شده است و با تأیید الهی شایستگی دخل و تصرف خاص در جهان را یافته‌اند و آن‌ها هستند که مسجود فرشتگان می‌باشند. بنابراین ما به خودی خود مالک هیچ چیز نیستیم و بدون اذن الهی نمی‌توانیم به دخل و تصرف در جهان بپردازیم. اما خداوند در چند مرحله به ما این اذن را داده است. موارد کلی اذن شامل این موارد است: اهمیت وجودی انسان به عنوان خلیفه الله؛ همچنین حلال و حرام‌هایی که در شرع بیان فرموده‌اند. آیات مربوط به اجازه ضمنی به تسخیر جهان توسط انسان. از طرف دیگر توجه به جهان مقدس ما را به حکمت بر زبان جاری کردن نام خدا در هنگام ذبح حیوانات حلال گوشت آگاه می‌کند. در این نگرش انجام دادن کارها با نام خدا، معادل به اذن خدا خواهد بود. در حقیقت ما بدون اذن، حق تصرف در جهان را نداریم. علاوه بر این ارتباط قسم‌های خداوند و مشخص شدن اینکه ما در جهانی مقدس هستیم ما را متوجه آیه مبارکه هو الاول و الآخر و ظاهر و باطن... می‌نماید. به عبارتی می‌توان قسم‌های خداوند را با جهان مقدس و این آیه مبارک در ارتباط دانست.

کتابنامه

قرآن کریم.

بروجردی، محمدابراهیم. ۱۳۸۰ش، **تفسیر جامع: جمع آوری شده از تفسیر امام عیاشی و کتب اخبار معتبر**، به انضمام ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تهران: جلیل. طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴ش، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، با مقدمه جوادی آملی، چاپ پنجم، قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۸۰ش، **تفسیر مجمع البیان**، ترجمه علی کرمی، تهران: فراهانی. گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی با نظارت محمدجعفر یاحقی. ۱۳۷۶ش، **فرهنگنامه قرآنی: فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. مسعود، جبران. ۱۳۸۰ش، **الرائد: فرهنگ الفبایی عربی-فارسی**، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد: آستان قدس رضوی.

مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۸ش، **آموزش فلسفه**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۶ش، **مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی: انسان در قرآن**، تهران: صدرا. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۹ش، **شش مقاله**، قم: صدرا. مطهری، مرتضی. ۱۳۹۱ش، **انسان کامل**، قم: صدرا. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۸ش، **تفسیر نمونه**، تفسیر و بررسی تازه‌ای درباره قرآن مجید، ریز نظر ناصر مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از نویسندگان، چاپ پنجاه و هفتم، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه.

مقالات

حاجی اسماعیلی، محمدرضا و فایضه عسگری. ۱۳۹۷ش، «**بازشناسی مفهوم اذن در معجزات انبیا در قرآن با تأکید بر معجزات حضرت عیسی(ع)**»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۳، صص ۱۱-۲۸.

خرقانی، حسن. ۱۳۸۰ش، «**درآمدی بر بحث سوگند در قرآن**»، آموزه‌های قرآنی، سال اول، شماره ۱، صص ۴۲-۴۳.

زمانی، محمدهاشم. ۱۳۷۸ش، «**خلافت انسان در قرآن**»، پژوهش‌های قرآنی، دوره ۵، شماره ۱۹ و ۲۰، صص ۳۵۶-۳۹۱.

شاملی، نصرالله و علی محمدرضایی. ۱۳۹۰ش، «**بلاغت سوگند در قرآن کریم**»، پژوهش‌های اسلامی، سال پنجم، شماره ۷، ص ۱۱۴.

- شاه مرادی، محمد مهدی. ۱۳۹۰ش، «تحلیل مقام خلافت الهی امام مهدی (عج)»، مشرق موعود، شماره ۲۰، صص ۵-۲۴.
- فاریاب، محمد حسین. ۱۳۹۱ش، «خلافت انسان در قرآن»، معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۷۳، صص ۱۰۷-۱۲۴.
- معرفت، محمد هادی. ۱۳۸۲ش، «سوگند در قرآن»، پیام جاویدان، شماره ۱، صص ۱۱-۱۵.

Bibliography

The Holy Quran .

Boroujerdi, Mohammad Ibrahim 2001, Comprehensive Commentary: Collected from the commentary of Imam Ayashi and authoritative news books, including the translation of the commentary of Ali Ibn Ibrahim Qomi, Tehran: Jalil .

Tabatabai, Mohammad Hussein 1995, Tafsir Al-Mizan, translated by Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, with introduction by Javadi Amoli, fifth edition, Qom: Islamic Publications Office Publications .

Tabarsi, Fazl Ibn Hassan 2001, Tafsir Majma 'al-Bayan, translated by Ali Karami, Tehran: Farahani. Department of Culture and Literature of the Islamic Research Foundation under the supervision of Mohammad Jafar Yahaghi. 1997, Quranic Dictionary: Persian Equal Dictionary of the Quran Based on 142 Ancient Manuscripts, Mashhad: Islamic Research Foundation .

Massoud, Jobran. 2001, Al-Raeid: Arabic-Persian alphabetic dictionary, translated by Reza Anzabi Nejad, Mashhad: Astan Quds Razavi .

Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi 2009, Philosophy Education, Tehran: Islamic Propaganda Organization .

Motahari, Morteza 2007, Introduction to the Islamic Worldview: Man in the Quran, Tehran: Sadra. Motahari, Morteza 2010, six articles, Qom: Sadra .

Motahari, Morteza 2012, The Perfect Man, Qom: Sadra .

Makarem Shirazi, Nasser. 2009, Sample Interpretation, New Interpretation and Review of the Holy Quran, Nasser Makarem Shirazi, in collaboration with a group of authors, Fifty-seventh Edition, Tehran: Publishing House of Islamic Books .

Articles

Haji Ismaili, Mohammad Reza and Fayzeh Asgari. 2018, "Recognition of the concept of permission in the miracles of the prophets in the Qur'an with emphasis on the miracles of Jesus (pbuh)", Journal of Quran Interpretation and Language, No. 13, pp. 11-28 .

Kharghani, Hassan 2001, "An Introduction to the Discussion of Oaths in the Qur'an", Quranic Teachings, First Year, No. 1, pp. 42-43 .

Zamani, Mohammad Hashem 1999, "Human Caliphate in the Qur'an", Qur'anic Research, Volume 5, Numbers 19 and 20, pp. 356-391 .

Shamli, Nasrullah and Ali Mohammad Rezaei. 2011, "Rhetoric of Oath in the Holy Quran", Islamic Studies, Fifth Year, No. 7, p. 114 .

Shah Moradi, Mohammad Mehdi, 2011 "Analysis of the position of the divine caliphate of Imam Mahdi (as)", The Promised East, No. 20, pp. 5-24 .

Faryab, Mohammad Hussein 2012, "The Caliphate of Man in the Qur'an", Merefat, 21st year, No. 173, pp. 107-124 .
Merefat, Mohammad Hadi 2003, "Oath in the Qur'an", Eternal Message, No. 1, pp. 11-15.

**Investigating the relationship between the oaths of God, the holy world
and the permission of seizure relying on the Qur'an**

Date of Receiving: August 3, 2019

Date of Acceptance: December 8, 2019

Saeed Emami: Librarian of the Public Libraries of the country and university instructor. saiid.emami@yahoo.com

Mahnaz Esfand: Librarian of the Public Libraries of the country. Ma.ketabdar725@gmail.com

Corresponding author: Mahnaz Esfand

Abstract

Obviously, we swear by what is important, respected and honored to us. Because God has spoken to human beings in their own language, they have sworn to different phenomena such as tin, olive, night, day, etc. in the holy verses in different places. We live in a world that has a special sanctity. In this article, we have tried to determine that we live in a holy world whose creator has sworn and sanctified all its phenomena according to the sanctity of the world by God and through its various parts; Therefore, we do not own anything by ourselves and we cannot seizure the world without God's permission. But God has given us this permission in several stages. The general cases of permission include the following: the importance of human existence as the Caliph of God; Also, legal and illegal things that have been stated in the Shari'a and the verses related to the implicit permission for man to conquer the world.

Keywords: Holy Quran, permission, conquest, seizure, oath.